

ایران‌شناسی در غرب

حبیب برجیان

Studia Iranica et Alanica
Festschrift for Prof. Vasilij Ivanovic Abaev
on Occasion of His 95th Birthday
Edited by Ghearardo Gnoli, Vitalij M.
Gusalov, and Adriano V. Rossi
Rome, Instituto Italiano per l'Africa e
l'Oriente, 1998, 540 pp.

مطالعات ایرانی و الانی
جشن نامه استاد واسیلی ایوانویچ آبایف
به مناسبت نود و پنجمین سالگرد تولدش
مؤسسه ایتالیایی مطالعات آفریقا و خاور،
رم، ۱۹۹۸، صفحات: ۵۴۰.

کتاب حاوی مقالات کنفرانسی ست که از ۱۸ تا ۲۰ اکتبر ۱۹۹۰ در ولادی قفقاز، پایتخت جمهوری ایرستان شمالی، به افتخار نود و پنجمین زاد روز استاد آبایف منعقد شد. در فاصله زمانی میان تاریخ کنفرانس و تاریخ چاپ (۱۹۹۸) چند مقاله دیگر از همکاران و شاگردان آبایف به این مجموعه افزوده شد. چنان که در مقدمه کوتاه جشن نامه آمده است، چنین مقرر شده بود که کتاب در شهر تسخین والی، کرسی حکومتی ایرستان جنوبی، به طبع برسد اما «مشکلات فنی و عملی» چاپ کتاب را متوقف ساخت. چندی نیز مؤسسه آسی شمالی مطالعات علوم انسانی در ولادی قفقاز وظیفه طبع را به عهده گرفت اما در آن جا هم کار فرجامی نگرفت. سرانجام برگه های حروفچینی شده به ایتالیا ارسال شد؛ در این جا تکمیل گشت و با پنج سال تأخیر به چاپ رسید.

آنچه که در مقدمه از آن به عنوان مشکلات فنی و عملی یاد شده چیزی جز کشتار بزرگ گرجیان از قوم ایرانی زبان آس و اعلام انحلال «ناحیه خودمختار ایرستان جنوبی» از سوی حکومت تفلیس در سال ۱۹۹۱ نیست. علت تعطیل چاپ کتاب در ولادی قفقاز نیز برای کسانی که از احوال منطقه بیخبر نیستند معلوم است؛ جمهوری کوچکی که از یک سو دهها هزار آواره همزبان گریخته از گرجستان را در پناه خود گرفته و از سوی دیگر

خاکش مورد تجاوز همسایه شرقی و دعاوی همسایه غربی واقع بوده، بدیهی است که نتواند از عهده چاپ دشوار چنین مجموعه نفیسی بر آید.

تسمیه جشن نامه - مطالعات ایرانی و الاثنی - بازتابنده موضوع مقالات مندرج در آن و هم زمینه تحقیقات علامه ای است که کتاب به وی اهداء شده است. فهرست آثار آبا یف که در مقدمه جشن نامه مندرج است ۳۰۶ اثر را مشتمل بر مقاله و کتاب و ترجمه و تصحیح، از ۱۹۲۴ تا ۱۹۹۰، دربر می گیرد، و به جز تعداد انگشت شماری از مقالات همه به زبان روسی است. عموم این آثار راجع است به زبان و فرهنگ آسی - قومی که آبا یف از میانشان برخاست. (نام اصلی وی = Abajty Ivany fyrty Vaso = واسو پورا یوان از خاندان آبا یی است). با وجود کثرت شمار آثار آبا یف، ماحصل تحقیقات هفتاد ساله او را در فرهنگ تاریخی - اشتقاقی زبان آسی در چهار جلد (۱۹۵۸، ۱۹۷۳، ۱۹۷۹، ۱۹۸۹) به انضمام یک جلد ملحقات (۱۹۹۵) می توان یافت. این فرهنگ نه تنها در زمینه مطالعات ایرانی بیهمتاست بلکه در زمره معتبرترین فرهنگهای اشتقاقی در جهان فقه اللغة شناخته شده است (رجوع شود به ذیل).

مطالعات ایرانی و الاثنی مشتمل بر ۳۳ مقاله به زبانهای روسی (۱۹ مقاله)، انگلیسی (۹ مقاله)، فرانسه (۳ مقاله) و آلمانی (۲ مقاله) است، که می توان آنها را به دو گروه تاریخی - فرهنگی و زبان شناسی تقسیم کرد. در ذیل به پاره ای از مقالات توجه خواهیم کرد.

در گروه نخست به جز دو مقاله «نظری دیگر بر زاد و بوم هند و اروپا بیان نخستین» (از J. Bonfante) و «گوبارو، ساتراپ بابل» (از محمد داندامایف)، همه مقالات در زمینه تاریخ و فرهنگ قوم ایرانی زبان آس / الان و نیاگان نشان سَرمتان و سکایان نگاشته شده؛ از جمله مقاله ای در باب باستان شناسی اشیای مفرغی از کوبان (V.B. Takhov)، «در باره لشکر کشیهای سکایان به آسیا» (M.N. Pogrebova)، «فولکلور سکایی در ادبیات باستان؛ کتابهای اول و چهارم تواریخ هرودوت» (A.I. Ivanchik)، «اسب در تاریخ و زبان آسها» (V.B. Koralevkaya)، «چنگ [نوازی] سیردن [از قهرمانان حماسه های نارت]»، «سیاره زهره در زبان آسی» (A. Paianio)، «مبدأ نام خاندانی آلاگاتا» (K.K. Kochiev)، «سیاره زهره در زبان آسی» (A. Paianio)، «مبدأ نام خاندانی آلاگاتا» (Y.S. Gagloiti).

ریچارد فرای در مقاله «پیوند آس با آسیای مرکزی»، در جستجوی زاد و بوم قوم آس / الان، ابتدا الانان را از چند منظر با دیگر طوایف دشتهای شمالی و به ویژه هیاطله می سنجد و نشان می دهد که نه با معیارهای باستان شناسی نه تاریخ هنر نه جامعه شناسی

قادر به تمایز هویت الانان از دیگران نیستیم. سرانجام به تاریخ و زبان متوسل می شود و با استناد به تشابه اسمی آس با Asianni/Asioi ی منابع غربی و Wu-su ی تواریخ چینی - عشایر همدست با اتحادیه قبایل یوئه چی که در اواخر سده دوم پیش از میلاد به قلمرو یونانیان بلخ هجوم آوردند - احتمال می دهد که هم آس و هم هیاطله جزو همین اتحادیه بوده باشند. سرانجام نتیجه می گیرد که هر دو گروه از جلگه ایلی (در جنوب رشته جبال آلتای و شمال تیان شان) برخاستند و، با آمدن عشایر آلتائی، هیاطله به جانب جنوب و الانان به جانب مغرب مهاجرت کردند. این اظهار نظر و به خصوص فرض مقاله دایر بر ایرانی زبان بودن هیاطله در تناقض با نوشته دیگر فرای قرار می گیرد: «هیاطله موج دیگری از عشایر آلتای زبان برخاسته از ناحیه آلتای - مغولستان بودند که پس از پیمودن اراضی آسیای مرکزی هند را مورد حمله قرار دادند» (میراث آسیای مرکزی، ص ۱۷۵؛ بنگرید به نقد این کتاب در ایران شناسی ۱۱/۴، ۱۳۷۸، ص ۹۰۸-۹۱۷).

جراردو گنولی در مقاله «دو پرسش تاریخی درباره الانها و کوهها»، نخست به رابطه میان ائورسی و آلان و نام کوههایی که منابع رومی به الانان منسوب می دارند توجه می کند. به نظر وی احتمال معقول این است که ائورسی، از قبایل سرمتی، نام الان (صورتی از «ایران») را از قومی گرفته باشند که خود را -arya می خواندند و در خوارزم (ایران و بیخ اوستا) و پیرامون آن ساکن بودند. غرض از این اقتباس کسب اعتبار از آوازه سیاسی و فرهنگی و دینی نامی بود که اقوام صاحب اعتبار «اوستایی»، و مادی و پارسی فلات ایران، بدان موسوم بودند. از سوی دیگر، اعتقاد به وجود بلندترین قله در مرکز گیتی هنوز در میان طوایف ایرانی زبان از جمله ائورسی زنده بود و تماس آنان با فرهنگ زردشتی آسیای مرکزی (که «ایران و بیخ») را مرکز جهان می شمرد) باعث تغییر نام کوههای مرکزی جهان در نزد قوم شد. هنگامی که قوم ائورسی از شمال بحر خزر به کرانه های دریای سیاه و قفقاز مهاجرت کردند، «کوههای الانی» را نیز با خود به سرزمین جدیدی بردند.

گنولی در بخش دوم مقاله، از کتیبه سه زبانه شاپور در کعبه زردشت، عبارتی را این گونه به فارسی میانه می خواند: «تا فراز او کاف کوف و آلانان بر» (در کتیبه کرتیر: «الانان در») و چنین معنی می کند: «تا سرحد کاف کوه (جبال قفقاز) و در الان». سپس تناقضاتی را بر می شمارد که از قراءت «اران» (آلبانیا) به جای «الان» ناشی می شود و نتیجه می گیرد که در نیمه سده سوم الانان قفقاز در مرزهای شمال غربی دولت ساسانی مستقر بوده اند.

حضور الانان در تلاطمات قومی اروپای قرون وسطی بخشی از تاریخ این قوم را تشکیل می دهد و فریدریک تُردارسُن در مقاله "Gallia Alania" چندین تکمله بر کتاب تاریخ الانان در غرب (۱۹۷۳؛ از B.S Bachrach) که با وجود اختصار جامعترین تألیف در این زمینه از نظر کثرت ارجاعات به مورخان رومی ست، نگاشته است. تُردارسُن به ویژه به ریشه یابی اعلام الانی جایها که بالغ بر پنجاه فقره آن در خاک فرانسه و سویس و اسپانیا و پرتغال مشخص شده و نیز نامهای خاص کسان می پردازد و در پایان از تجزیه Langeais/Alangavia (نام دهکده ای در فرانسه)، و مقایسه آن با *gawa ی ایرانی باستان، اشتقاقی برای لفظ آسی qāw (به معنای «دهکده، قریه») پیشنهاد می کند که با تعبیر آبا یف در فرهنگ تاریخی - اشتقاقی زبان آسی مابینت دارد.

«نمادهای قومی - سیاسی آسها» (از V.S. Uariati) گفتاری ست پیرامون اشیاء و جانورانی که بر درفش و لوای الانان قدیم، خاصه گروههایی که در ستیزه های قومی سده های میانه حضور داشتند، منقوش بوده است. شأن نزول این مبحث از تلاشی ست که مردم جمهوری ایرستان در ده سال اخیر در راه اعاده مظاهر ملی و بازسازی هویت تاریخی خویش از خود نشان داده اند و به خصوص موضوع پرچم و نشان ملی پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی در جراید به کرات عنوان شده است. ایرستان با آن که جزئی از فدراسیون روسیه و یکی از جمهوریهای مرزی آن کشور است، نسبت به دوره شوروی از اختیارات بیشتری برخوردار گردیده و گامهایی در راه استقلال فرهنگی خود برداشته است. نام سابق پایتخت، اُرْجُنیکیدزه (نام یکی از بالشویکهای گرجی تبار)، به نام اصلی ولادی قفقاز (به معنای کرسی حکومتی قفقاز) جای سپرده و نام جمهوری که سابقاً بر حسب تداول روسی - گرجی، «آسه تیا» خوانده می شد، اکنون رسماً «آلایا - آسه تیا» ست، و بناست در آینده به «آلایا» - نامی که در تاریخ اروپا ناشناخته نیست - تغییر یابد. خود آسها سرزمینشان را «ایرستان» می خوانند. اما ظاهراً یادآوری حضور مخرب و غارتگر اجداد خویش در تاریخ اروپا را بر یادآوری خویشاوندی با ایرانیان کنونی ترجیح می دهند.

در زمینه زبان شناسی ایرانی مقالات متنوعی درج شده، از جمله: «ترکیب در فارسی باستان و مادی» (E.K. Molchanova)، «دریافتهای تازه از کتیبه بیستون» (رودیگر شمیت)، «برخی خصایص در تحول زبان ادبی تاجیک» (A.A. Kerimova)، «مورفیم های امری منجمد شده در زبان آسی» (ایلیا گرشویچ)، «وجوه شرطی و آرزویی در زبان آسی» (ژیلبر لازار). مقاله استاد فقید هرولد بیلی دو لفظ آسی را بررسی می کند. نخست کلمه متروک Zolaq (که در روایت دیگری از داستان زادن سوسلان در حماسه های نارت دوبار

آمده) با مشتقات آن از ماده-az* «آبی» در زبانهای هند و ایرانی می‌سنجد؛ از جمله با الفاظ فارسی زمج و زاج «توتیا»، زاغ [چشم]، خشین و اخشین از axshainaka ی فارسی باستان به معنای «نیلی». سپس همین ساختار را در لفظ آسی colaq «ماکو» نشان می‌دهد، که نهایتاً با چولاهاک و جولا و جولاه فارسی مرتبط است.

زبان آسی اگر از یک سونب به زبان ایرانی باستان می‌رساند و با دیگر زبانهای ایرانی هم نیاست، از سوی دیگر قرنهاست که با زبانهای قفقازی داد و ستد دارد و با همسایگان خود پیوندهای سببی استوار برقرار کرده است. این خصوصیت موضوع چند مقاله این مجموعه است؛ از جمله: «قیاسهای زبان کارتولی از ریشه هند و اروپایی -tep* به معنای تفسیدن و گرما» (از G.A Klimov) «آبایف و مطالعه اشتقاقی لغات زبانهای ابخاز و ادیغه» (A.K. Shagirov). نیز مقاله «آوارگان و پیامبران در قفقاز» (از الیو پژوواسی) لفظ فارسی «آواره / آوار» و نفوذ آن را در زبانهای مختلف ایرانی و غیر ایرانی پیگیری می‌کند. پس از ردیابی این لفظ در خانواده های زبانی هندی و ترکی به قفقاز می‌رود و دگردیسی آوایی و معنایی آن را (از جمله معنای «پیامبر» را) در دهها زبان و گویش این سرزمین کثیراللسان باز می‌نماید و مسیر وامگیریها و دگرگونیها را هم در بعد زمانی و هم در پیچ و خم دره های کوهستانی قفقاز دنبال می‌کند. البته مؤلف خود به سفر نرفته؛ ابزار کار او در این جستجوها فرهنگهای معتبری ست که در روسیه برای هر یک از این گویشها تدوین شده است و فهرست آنها به اتفاق دیگر فرهنگها چهار صفحه از کتابنامه مقاله را پر می‌کند. بدین ترتیب کلیه زبانهای همسایه ایران و گویشهای مرزی مورد کنجکاوی قرار گرفته جز گویشهای مرکزی ایران و لهجه های فارسی که ظاهراً به علت در دسترس نبودن فرهنگهای معتبر از حیطة این تحقیق بیرون مانده اند. گفتنی ست که تنها فرهنگ فارسی مورد رجوع مؤلف فرهنگ تفصیلی فارسی- انگلیسی تألیف Steingass در ۱۸۹۲ است.

شاهکار آبایف، فرهنگ تاریخی - اشتقاقی زبان آسی، موضوع چند مقاله قرار گرفته است. مقدمه یادآور می‌شود که این قاموس فایده اش محدود به فقه اللغة آسی نیست، چه ذیل هر لغت آسی الفاظ هم‌ریشه را در همه زبانهای ایرانی متروک و زنده به دست می‌دهد و در این زمینه جامعترین تألیف است. فرهنگ معتبر دیگر در همین ردیف که یک زبان ایرانی را مبدأ گرفته و به ریشه شناسی پرداخته باشد، فرهنگ سکایی ختنی (هرولد بیلی، ۱۹۷۹) است. نیز فرهنگ سعیدی (بدرالزمان قریب، ۱۳۷۴/۱۹۹۵) را باید نام برد که هرچند اشتقاقیات را مختصر آورده، از آخرین پژوهشها بهره گرفته و به ویژه ضعف

فرهنگ آبا یف را در ذکر لغات فارسی همزاد در مواردی جبران می کند. مقدم بر اینها، فرهنگ اشتقاقی زبان پشتو (مورگنسترنه؛ ۱۹۲۷) و فرهنگ اشتقاقی گروه شغنی (همو، ۱۹۷۴) تألیف شد که البته از نتایج تحقیقات دهه های اخیر بی بهره است. اساس اشتقاق فارسی (هرن، ۱۸۹۳) هم محدود است (۱۳۷۰ عنوان دارد) و هم بیش از قرنی از تألیفش گذشته؛ اما ترجمه فارسی آن (جلال خالقی مطلق، بنیاد فرهنگ ایران، جلد ۱، ۱۳۵۶) حاوی تصحیحات و اضافات بسیار سودمند است که متأسفانه ناتمام ماند. همچنین فرهنگ ایرانی باستان (بارتولومه، ۱۹۰۴) و فرهنگ نامهای ایرانی (یوستی، ۱۸۹۵؛ فقط نامهای خاص) حاوی مطالعات ریشه شناختی ست. بسیاری از نتایج سه کتاب اخیرالذکر را در حواشی زنده یاد استاد محمد معین بر برهان قاطع (۱۳۳۸) می توان یافت. علاوه بر همه اینها فرهنگ اشتقاقی زبانهای هندی قدیم (M. Mayrhofer، ۱۹۵۶-۱۹۸۰ و طبع جدید آن فرهنگ اشتقاقی زبانهای هندو آریایی باستان (۱۹۸۶ به بعد) را باید ذکر کرد که شامل ارجاعات ایرانی هم هست.

باری، آدریانو والرئو رُستی در رساله ای ۵۸ صفحه ای با عنوان «آسی و بلوچی در فرهنگ آبا یف» به نقد و بازنگری ۲۵۵ کلمه بلوچی مندرج در فرهنگ آبا یف می پردازد. فهرست مآخذ رساله در ۹ صفحه جامع تازه ترین منابع در گویش شناسی ایرانی از جمله فرهنگها و واژه نامه های منتشر شده در ایران است.

در مقاله «تیپولوژی فرهنگهای ریشه شناختی و فرهنگ آسی آبا یف» (از L. Zgusta) معیارهای سبک شناختی مطرح شده از سوی فرهنگ شناس معروف Yakov Malkiel بر فرهنگ آبا یف اعمال شده و مشاهداتی به عمل آمده که نظر به اهمیت آنها برخی را خلاصه می کنیم.

نظر به این که تألیف فرهنگ دهها سال به طول انجامیده و میان چاپ جلد های اول و چهارم آن سی سال فاصله زمانی هست، بعضی از موازین آن در طی زمان دستخوش تحول گشته است. از جمله این که در پی جویی پیشینه لغات، جلد اول کمتر از دایره زبانهای ایرانی بیرون می رود حال آن که دو جلد آخر زبانهای دیگر هندو اروپایی را نیز در بر می گیرد. برای نمونه در جلد اول ذیل az/anz «سال» از زبانهای فارسی و کردی و پارتی و خوارزمی و پهلوی و اوستایی و فارسی باستان و سنسکریت شاهد آمده؛ اما در جلد چهارم، ذیل xāryn/xwārun «خلیدن، خستن»، مزید بر لغات همزاد ایرانی، از زبانهای سنسکریت و نروژی و ارمنی و یونانی و آلمانی مثالهایی ذکر شده است. دیگر این که چون کتابت زبان آسی متأخر است و از سده نوزدهم فراتر نمی رود، در جلد های نخستین بیشتر

شواهد از قصه‌ها و زبان گفتار برگرفته شده؛ اما جلدهای اخیر بیشتر مستند بر مطالب کتب و مجلات و روزنامه‌هاست، چه از دهه ۱۹۶۰ به بعد جنبه ادبی زبان آسی قوت گرفت و تعداد بیشتری نویسنده را به خود مشغول داشت.

مدخلهای فرهنگ بر اساس تلفظ ایرانی (Irōni؛ لهجه رسمی آسی) تنظیم و با گونه دیگری مزیل گشته است. با آن که خط کنونی زبان آسی سیریلیک است، مدخلها با الفبای لاتینی ضبط شده تا از تفاوت‌های صورتهای مکتوب دو گویش زبان کاسته شود. مثلاً واج /č/ ی ابرونی با نشانه 'k' نموده می‌شود تا با k ی کامی شده دیگری در یک ردیف جفت گردد و بنا بر این تا حد امکان از پراکندگی عناوین خویشاوند در بدنه فرهنگ احتراز شود.

فرهنگ آبا یف نمونه یک پژوهش معتدل و دور از افراطها و تفریطهاست. مؤلف آن موازین سنجیده‌ای برای خود وضع کرده و از آنها پیروی نموده اما نه تا آن حد که آزادی عمل را از خود سلب کند و کورکورانه تابع قراردادهای باشد. این کیفیت در ساحت‌های مختلف فرهنگ آشکار است. در گزینش مدخلها مؤلف بنای کار خود را بر لغات زنده زبان آسی نهاده اما به تناسب مقام و مصلحت لغات و اصطلاحات متروک را هم در مطلع گذاشته تا هیچ یک از ابعاد اشتقاق از قلم نیفتاده باشد. دیگر این که میان لغات ایرانی تبار و قفقازی تبار تبعیض قائل نشده، به لغات دخیل از زبانهای قفقازی همان قدر اعتنا کرده که به لغات ایرانی و در استخراج اشتقاقات هر دو گروه به یک میزان کنجکاوی به خرج داده است. بنا بر این در این عرصه هم از جاده اعتدال و انصاف منحرف نشده است. همچنین در توضیح معانی و دستچین کردن اشتقاقات آبا یف می‌دانسته چه باید نوشت و چه اندازه باید نوشت تا نتیجه دلخواه به دست آید؛ نه با درج فرمولهای بغرنج و اصطلاحات فنی زبانشناختی خواننده غیر متخصص را مرعوب و نومید می‌کند و نه با توسل به اطناب و توضیح واضحات طبع اهل فن را بیزار و خاطر او را مکدر می‌سازد. مؤلف ظاهراً به این نکته توجه داشته که مراجعان یک لغتنامه اشتقاقی - تاریخی نه فقط معدود اهل تخصص و خبرت بلکه انبوه فرهیختگان علاقه مند و مشتاق خواهند بود چرا که گذشته زبان بخشی از تاریخ هر قوم است که آگاهی از آن از لوازم فرهنگ هر ملت زنده و پویا به معنای امروزی این لفظ است.

بدیهی ست در پیگیری این روش میانه رو و انعطاف پذیر، مؤلف ذوق سلیم و هنر را چاشنی روش علمی کرده و با آمیختن دانش ژرف و فراگیر خود با بینشی که لازمه گام نهادن در هر راه ناپوییده است یکتنه فرهنگ میانه حجمی فراهم آورده که تألیف آن هرگز از عهده

گروه ساخته نمی بود. این نکته در خور اعتنای سازمان عریض و طویلی چون فرهنگستان است که قصد دارد برای زبان فارسی فرهنگ اشتقاقی بنویسد.

دیگر این که فرهنگ آبا یف محدود به ضبط و ربط خشک و بی روح معانی و ریشه های لغات زبان آسی نیست؛ بلکه هر جا که مصلحت بوده مؤلف با استعانت از محفوظات وسیع خود در زمینه های فولکلور و مردمشناسی و معلومات تاریخی و باستان شناختی به تفسیر معانی لغات و توجیه دلالت استعارات و کنایات دست زده است. مثلاً ذیل عنوان xādzar (به معنای عام «کاشانه») و به معنای خاص شاه نشین خانه های کوهستانی آسی که در آن آتش پیوسته فروزان بود) توضیح ممتعی در باب کیفیت خانه های قدیم - که خود زاده و پرورده آنهاست - آورده و در جای دیگر موضع آتشدان خانه، اهمیت آن و اصطلاح آسی با مضمون «اجاقش کور است» (یعنی نسلش بریده است و فرزند نمی آورد) مشروح افتاده است.

با این اوصاف تردیدی نیست که فرهنگ تاریخی - اشتقاقی زبان آسی تألیفی منحصر به فرد و کهنگی ناپذیر خواهد ماند: در آینده هیچ آسی زبانی نخواهد بود که اولاً در بطن فرهنگ اصیل خویش پرورش یافته باشد؛ ثانیاً در یکی از بهترین کانونهای علمی جهان تاریخ زبان ایرانی آموخته باشد؛ و ثالثاً عمرش وفا کند تادهمها سال را بر سر این کار بگذارد. اگر دو شرط آخر برای آیندگان قابل احراز باشد، شرط نخست از محالات است.